

ویزای بی عبور

مجموعه شعر

www.ketab.ir

صغری یوسفی اورنگ



مکارودز

www.ketab.ir

سرشناسه: یوسفی اوروند، صغری - ۱۳۵۹

عنوان و پدیدآور: ویزای بی عبور / شعرهای صغری یوسفی

مشخصات نشر: تهران، مهر و دل، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۹۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

Persian poetry -- 20th century: موضوع

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۲-۲۷-۱

رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۱

رده بندی دیویی: ۸۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۴۱۵۵۴

مختصری یوسفی اوروند

ویزای بی عبور

چاپ اول

تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

طرح جلد: سیاوش برادران

صفحه آرا: محمد ابراهیم

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۲-۲۷-۱

ISBN: 978-622-7612-27-1

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

 @Mehr.o.del.pub

فهرست

۷	مقدمه‌ی دکتر سنگری
۱۰	مقدمه‌ی شاعر
۱۱	من شکستم بی صدا اما نگفت
۱۳	صبح با قهوه‌ی چشمان تو خواهد چسبید
۱۵	در هیاهوی زمان می‌میرم
۱۷	آسمانت مرگ می‌بارد وطن
۱۹	بر لبم خنده‌ی تلخی ست خدا می‌داند؛
۲۱	ای غم کمی لطفا مرا گذار
۲۳	یک نفر جان می‌دهد در اوج تنهایی
۲۵	ابری نشوی شهر دلش می‌گیرد
۲۷	تو رفتی و نشسته دردِ تنهایی در آغوشم
۲۹	تا که تصویر تو افتاد به حوض دل من
۳۱	طراوت می‌دهم هدیه به گلدان‌های بی لبخند
۳۳	هر طرف رو می‌کنیم از درد می‌آید صدا
۳۵	دنیا! خلاف کام ما پیمانه می‌گردد
۳۷	باز هم در واژه‌های عشق غیبت کرده‌ای
۳۹	فرزند بی چون و چرای استرس هستیم
۴۱	برایت مرده‌ام هرشب، برایم تب بکن لطفا
۴۳	با تو یعنی که جدا از غم و ماتم بودن
۴۵	دیگر نمی‌خواهم دو دست مهربانت را

- ۴۷ از آن روزی که دیدم در غزل‌ها غصه می‌ریزی
 ۴۹ من نفس را می‌کشم در رهگذار زندگی
 ۵۱ در دلم عشق کسی نیست به جز حضرت تو
 ۵۳ حس می‌کنم حالم کمی تا قسمتی ابريست
 ۵۵ بختم بدون نام تو کامل نمی‌شود
 ۵۷ بعد از تو دیگر با خودم در حالت قهرم
 ۵۹ صدایم در گلو مرده، سکوت‌م ممتد و تلخ است
 ۶۱ مثل زیبایی مسجد، و گل کاشی‌ها
 ۶۳ یک شهر کافی نیست باید که
 ۶۵ خانه‌ات شود آباد ناخدای طوفان‌ها
 ۶۷ صدایم می‌کنی وقتی که بانوی غزل‌هایم
 ۶۹ هوایم بی تو غمگین است عجب روز قشنگی نیست
 ۷۱ چه محکم کرده‌ای جا در دلم با طرح لبخندی
 ۷۳ آشنایی تا کمی بیگانه می‌خواهد دلم
 ۷۵ خسته‌ام از گردش هر سال، باور کن جناب!
 ۷۷ بعدِ مرگم، کوچه را حتما چراغانی کنید
 ۷۹ من اینجا بی تو خوشحالم، نکن باور
 ۸۱ بوی باران را شنیدم یاد تو آغاز شد
 ۸۳ مرا هرگونه بنویسی شبیه درد خواهم شد
 ۸۵ دختر، ستاره‌های تو را آب برده است
 ۸۷ به دندان کشیدی مثل آدم سیب ممنوعه
 ۷۹ رفتی و یلدای شب‌هایم چه طولانی شده

مقدمه‌ی دکتر سنگری

شعر ترجمان جان و آئینه و آیت جهان شاعر است؛ سروده‌ها، تماشاگاه درون شاعر و فرصت گاهی هستند تا در حیات خلوت ذهن و ضمیر سراینده قدم بزنیم. شعر تنها ترنم تنهایی و توصیف لحظه‌های شاعرانه و عاشقانه نیست که تکیه‌گاه حکمت و مجال طرح ژرف‌ترین و اندیشه‌پرورده‌ترین نکته‌هاست.

وقتی شعر را می‌خوانیم نه تنها شاعر در بی‌پرده‌ترین هیئت خود را می‌نمایاند که تصویر و تفسیری از زمانه و روزگار خویش را نیز به دست می‌دهد، دروای مصراع‌ها و سطرهای شعری شاعر، دغدغه‌ها، آرمان‌ها و حرمان‌های شعری وی را می‌توان یافت، همین است که شعر را راوی نیازها، رازها و سوز و سازهای جامعه می‌توان دانست، شاعر با زبان شعر اصل خویش و عصر خویش را برای ما روایت می‌کند.

سروده‌های هر شاعر را از چند منظر می‌توان نگریست، اگر شعر را همچون دریا یا رودخانه‌ای تمثیل و تصور کنیم، نخستین مواجهه‌ی ما با سطح دریاست با موج‌ها و خیزاب‌ها و گرداب‌ها و جلوه‌های بشکوه و دلپذیر در طلوع و غروب آفتاب و پرندگان و مرغان دریایی در پرواز و ماهی‌هایی که گاه‌گاه در فراز یا سطح آب خودنمایی می‌کنند، اما در عبور از سطح و سیر در ژرفای دریا، جهانی شگفت‌تر و شیرین‌تر نهفته است که تنها غواصان و صاحب‌نفسان بدان دست می‌یابند و بهره‌ور می‌شوند. این نکته نیز گفتنی است که تا از سطح عبور نکنیم به عمق نمی‌رسیم و همه‌ی "ژرف‌پویان" از "سطح" ناگزینند!